

پیشگیری از جرایم غیر عمدی: رویکردی اخلاق‌مدار^۱

* کیومرث کلانتری

** فاطمه نوری

*** سید ابراهیم قدسی

چکیده

فعل و انفعال ذهنی مرتکب که از آن به رکن روانی جرم تعبیر می‌شود، به دو صورت محقق می‌شود یا مرتکب، خواهان ارتکاب عمل مغایر با قانون کیفری است یا اینکه چنین خواستی وجود ندارد اما مرتکب به اندازه کافی نمی‌اندیشد و از این عدم اندیشیدن، جرمی محقق می‌شود؛ در صورت اول جرم عمدی است و در صورت دوم جرم غیرعمدی است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی از یک سو به تعریف و مختصات اساسی جرایم غیرعمدی با رویکرد نوین مقنن می‌پردازد، و از سوی دیگر چگونگی پیشگیری از آنها را بیان می‌کند. بررسی نشان می‌دهد در مطالعات پیشگیرانه چه با نگاه کنشی و چه واکنشی باید آن دسته از عوامل جرم زایی نشانه گیری شوند که نقش حیاتی در تحقق جرم دارند و با برجسته شدن آنها، از شکل گیری دیگر عناصر فرایند جنایی جلوگیری می‌شود.

واژگان کلیدی

جرایم غیرعمدی، اندیشه و آگاهی، پیشگیری اخلاق‌مدار، کدهای اخلاقی، هنجارسازی رفتار.

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم فاطمه نوری با عنوان «تحلیل جرم‌شناسی جرایم غیرعمدی» است که با راهنمایی آقای دکتر کیومرث کلانتری در دانشگاه مازندران در دست نگارش است.

** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مازندران.

*** دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۱

طرح مسئله

یکی از دستاوردهای نظام حقوق کیفری نوین، به رسمیت شناختن «اندیشه» و «آگاهی» در کنار اراده و خواست بزهکاران به‌عنوان رکن روانی جرایم عمدی است. با پیچیده‌تر شدن جوامع و روآوری بشر به زندگی ماشینی، این رکن اصلی بسط یافته و علاوه بر عناصر فوق، «قصور در تفکر و دوراندیشی» که اصطلاحاً به آن خطای جزایی گفته می‌شود را نیز دربرمی‌گیرد. در واقع رکن معنوی جرایم غیرعمدی، فعالیت ذهنی منفی مرتکب (قصور در تفکر) است.^۱ در این جرایم؛ وقوع حادثه یا نتیجه زیان‌بار، قابل پیش‌بینی است، اما فرد مجرم به هنگام انجام اقداماتی که منجر به زیان می‌شود، از بکارگیری فکر و اندیشه خویش جلوگیری می‌نماید. به تعبیر کارارا^۲ - حقوقدان برجسته ایتالیایی - مرتکب از به‌کار بردن توان و قدرت خویش در ارزیابی و پیش‌بینی پیامدهای ناگوار رفتار ارتكابی، خودداری کرده است. (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۱۴) امروزه توجه به «اندیشه» و «آگاهی» به‌عنوان رکن روانی جرم، از جایگاه ویژه‌ای در نظام مسئولیت کیفری برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که از رکن مادی جرم^۳ نیز پیشی گرفته و مبنای بسیاری از عوامل مانع و رافع مسئولیت کیفری قرار گرفته است. لذا گزاره نیست اگر در نظام کیفری نوین چنین ادعا شود که تا عنصر روانی جرم احراز نشود؛ موجبی برای ورود به عنصر مادی وجود ندارد.^۴ شکل‌گیری «اندیشه» و «آگاهی» در مرتکب، به عوامل و عناصر خاص خود بستگی دارد و از محیط، کنش و برهم کنش اطرافیان پدیده جنایی، تأثیر قابل توجهی می‌پذیرد. عوامل فردی و محیطی تأثیرگذار بر شکل‌گیری تفکر و اندیشه مجرمانه و آگاهی از عمل مجرمانه و تحلیل آنها می‌تواند بر کاراتر شدن فرایند کیفری و اجرای شایسته‌تر عدالت کمک کند.

تأکید قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) بر تناسب کیفر بر سطح اندیشه و آگاهی مرتکب (از جمله مواد ۲۹۰ و ۲۹۲) نشان‌دهنده میزان حساسیت او نسبت به احراز دقیق رفتار مجرمانه مرتکب است. واژه «توجه» در کنار «آگاهی» نشان از آن دارد که سطح بالاتری از آگاهی یعنی «اندیشه کردن» و انصراف ذهنی داشتن نسبت به ارتکاب جرم مورد نظر بوده است. مرتکبی که می‌داند رفتارش به طور متعارف، زیان‌بار است و در زمان انجام آن نیز متعارفاً اندیشیده و به آن توجه دارد، در واقع قصد ارتکاب

۱. تبلور مادی قصور در تفکر (کوتاهی در تفکر)، در قالب بی احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت، مسامحه و سایر عناوین مشابه است.

2. Carara.

۳. رکن مادی جرم متضمن عناصری چون رفتار مجرمانه، بزهکار و شخصیت او، بزه‌دیده و شخصیت او، طرف یا طرف‌های جرم (در مقام ذی‌نفع)، موضوع جرم، وسیله جرم، مکان و زمان و نتیجه مجرمانه است.

۴. برای مطالعه بیشتر درباره چگونگی پیوند عنصر معنوی با عنصر مادی جرم که از آن به «گذار از اندیشه به عمل» (acting out) یاد می‌شود. (ر. ک: نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۳۶).

آن را در خویش پرورنده است و با التفات و اندیشه و آگاهی کامل به رفتارش، مرتکب گردیده است. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه تفکر و دوراندیشی پیشگیری را اخلاق محور می‌کند؟ در پاسخ به پرسش فوق باید گفت؛ نباید «اندیشه» و «آگاهی» را فقط از منظر تکنیک‌های حقوقی تحلیل کرد، بلکه تعامل و تأثر آن را باید از مجموعه یافته‌های میان رشته‌ای اخلاق و جرم‌شناسی مورد توجه قرار داد.^۱

روشن است که پرورش تفکر در ایجاد «اخلاقی پرهیزکارانه» مؤثر خواهد بود تا تصمیم‌گیری اخلاقی در حوزه ارتکاب جرایم غیرعمدی همچون «وظیفه‌شناسی»، «مسئولیت‌پذیری» و «توجه به حقوق دیگران» مانع رفتار منحرفانه گردد و موجب به کارگیری هر چه بیشتر احتیاط شود. در پژوهشی با عنوان «آموزه‌های اسلامی پیشگیری از جرم» (توسلی و صادقی، ۱۳۹۴) منتشر شده در مجله بصیرت و تربیت اسلامی؛ نویسندگان با الگوبرداری از شاخصه‌های آموزه‌های اسلامی، به تحلیل و طبقه‌بندی شیوه‌های پیشگیری پرداخته‌اند در مقاله «نسبت اخلاق حرفه‌ای پلیس با پیشگیری درونی از جرم» (غلامی رزینی و غلامی، ۱۳۹۱) منتشر شده در مجله بصیرت و تربیت اسلامی؛ نیز نویسندگان به بررسی جایگاه اخلاق حرفه‌ای در خودکنترلی کارکنان پرداخته‌اند. در پژوهش دیگری با عنوان «پیشگیری از جرم در آموزه‌های اسلامی» (ولیدی، ۱۳۸۸) منتشر شده در مجله مطالعات پیشگیری از جرم؛ نویسنده ضمن تبیین هم‌بستگی جرم‌شناسی با آموزه‌های اسلامی؛ نقش جهان‌بینی و اخلاقیات اسلامی را در پیشگیری از جرم بررسی نموده است. اما تا آنجا که بررسی نویسندگان نشان می‌دهد تاکنون هیچ مقاله، کتاب یا پایان‌نامه‌ای از منظر جرم‌شناسی با رویکردی اخلاق‌گرایانه؛ درباره پرورش تفکر و دوراندیشی در پیشگیری از جرایم غیرعمدی نگاشته نشده است. بر این اساس در این پژوهش تلاش شده است، ضمن تبیین چارچوب مفهومی، تعریف عنصر روانی جرایم غیرعمدی و انعکاس آن در حقوق ایران؛ چگونگی پیشگیری از این جرایم بر مبنای کارکرد کدهای اخلاقی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد و در پایان، برای دستیابی به نگاهی واقع‌بینانه و منطقی از الگوی کدهای اخلاقی، محدودیت‌ها و موانع آن تشریح گردد.

مفهوم شناسی جرایم غیر عمدی

به منظور شناخت بهتر عنصر روانی و پیش‌بینی سازوکارهای مربوط به نحوه مقابله با آن، ارائه تعریفی از

۱. در این نوشتار با گزینش عنوان «پیشگیری از جرایم غیرعمدی» کوشش شده تا راهکار پیشگیرانه در عدم بکارگیری اندیشه در رفتار مجرمانه بررسی شود. بر این اساس بررسی عوامل فردی و محیطی تأثیرگذار بر عدم بکارگیری اندیشه در رفتار مجرمانه که آمادگی ارتکاب جرم را در شخص بزهکار پدید می‌آورند در چارچوب عنوان برگزیده نمی‌گنجد و به مجال دیگری سپرده خواهد شد.

این جرایم ضروری است. بنابراین ابتدا به تعریف بر اساس رویکرد جدید مقنن و سپس به بررسی حدود انعکاس آن در قانون مجازات اسلامی پرداخته می‌شود.

از تعریف به مصداق تا پیش‌بینی معیار اخلاقی

عنصر روانی، یک مفهوم خاص حقوق کیفری نیست و اصولاً رفتارهای غیرعمدی نیز بر پایه عنصر روانی آن سنجیده می‌شود.^۱ لذا تعریف و توصیف آن چندان آسان نیست؛ علاوه بر آن تردید در اینکه آیا «عنصر روانی» بیشتر یک مفهوم جرم‌شناختی بوده یا با توجه به تحولات چند سال اخیر؛ یک مفهوم خاص سیاست جنایی است؛ بر دشواری ارائه تعریف در این خصوص افزوده است. اما در هر صورت برای حمایت از «امنیت» و «نظم و عدالت اجتماعی» و مبارزه مؤثر با این جرایم، ارائه یک تعریف اجتناب‌ناپذیر است. حقوقدانان با اتفاق نظر عنصر روانی را شامل «اندیشه»، «آگاهی» و «اراده» می‌دانند. یکی از نویسندگان، عنصر روانی را توانایی شخص بر فهم ماهیت رفتار خویش و ارزیابی نتایج مترتب بر آن می‌داند؛ و معتقد است این توانایی باید بر نفس عمل ارتكابی و ارزیابی نتایج طبیعی آن تعلق گیرد. (عوض محمد، ۱۹۸۰: ۳۹)

بی‌تردید انسان ناگهان و یک‌باره به سطح متعارفی از نیروی علم نمی‌رسد، بلکه مقاطع مختلفی از زندگی را پشت سر می‌نهد تا به مرحله «فهم واقعی» به سطح پذیرفته شده آگاهی - از منظر قانونی - برسد. بدیهی است کسی که نسبت به ماهیت افعال و نتایج آن آگاه است مشروعیت یا عدم مشروعیت قانونی آن نیز آگاهی دارد. لذا آگاهی به «حالت ذهنی مشخص» گویند که در آن، وظیفه طبیعی برای قوای عقلی شکل می‌پذیرد به گونه‌ای که آشکار می‌شود، این نیروها به شکل صحیحی عمل می‌کنند. ارتباط انسان با هموعان و نیز عالم خارج در جریان پیوند قوای عقلی و فیزیکی انجام می‌گیرد؛ بر این اساس احساس مادی منجر به احساس روانی می‌شود. در حقیقت سلول‌های مغزی اگر چه تجسّد مادی دارند، اما داده‌ها و یافته‌های آنها فاقد این وصف هستند که به آن «اندیشه» گفته می‌شود. «اندیشه» مبنی بر تصور و برقراری ارتباط روان‌شناختی شکل می‌پذیرد. چنانچه این عملکرد و فرایند به هم پیوسته به درستی انجام پذیرد، اندیشه صحیح نیز شکل می‌گیرد. این اندیشه پس از گذر از مراحل چهارگانه منتهی به اراده و سپس به فعل منجر می‌شود این مراحل عبارتند از:

۱. در حقوق کیفری اصل بر جرم‌انگاری جرایم عمدی است و جرایم غیرعمدی به‌طور استثنایی جرم‌انگاری می‌شوند، در صورتی که نص قانونی در خصوص تبیین رکن روانی جرم ساکت باشد به آن معنی است که نظر قانون‌گذار بر عمدی بودن جرم تعلق یافته است. اما در حالتی که نظر بر غیرعمدی بودن جرمی باشد ناگزیر باید نص قانونی بر آن تصریح داشته باشد.

تصور (ادراک) ← سنجش (تدبیر) ← خواست درونی ← تنفیذ (اجرای تصمیم)^۱
تصور، نخستین گام در اتخاذ تصمیم و سنگ زیرین رفتار است و ناظر به درک هدف معین و وسایل رسیدن به آن است و از جریان احساس ارتباط بین افکار حاصله در نزد شخص حاصل می‌شود. در واقع ادراک، همان ملکه عقلی است که انسان را قادر می‌سازد که نسبت به اشیاء و امور «علم» حاصل کند و آنها را بشناسد و بر نتایج آن نیز واقف گردد. (محمود، ۱۹۶۷: ۱۵ و ۳۹۰)

این ملکه یا استعداد با بلوغ جسمی و رشد عقلی انسان شکل می‌یابد؛ در نتیجه قادر به تشخیص ماهیت رفتار ارتكابی خود (همچون قتل) و نتایج طبیعی آن و نیز آثار کیفی مترتب بر آن (اذهاق روح انسان) می‌شود؛ از این رو از ادراک به قوه تمیز نیز تعبیر می‌شود.^۲ (الزلمی، ۱۹۸۱: ۶۱) آنگاه که تصور تحقق یابد، ناگزیر مرحله سنجش منافع و مضار - در ارتباط با هدف - مطرح می‌شود. در این مرحله دواعی گوناگون را با هم مقایسه می‌کند و یکی را مهم‌تر می‌یابد. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۱۴) در پی آن و در جریان فرایند عمل ارادی، خواست درونی بر موضوع معینی تعلق می‌یابد که ناظر بر عزم شخص بر تحقق امری است؛ یعنی متعاقب آگاهی در سطح متعارف، بهره‌مندی از توانایی تمیز و تشخیص و نیز قدرت سنجش منافع و مضار در کمال طیب خاطر تحقق می‌یابد. این مرحله را حقوق‌دانان همان اراده دانسته‌اند. سپس این خواست به رفتار اجرایی - در قالب فعل مادی معین یا ترک فعل - انتقال پیدا می‌کند. این تحلیل به روشنی عملکرد قوای عقلی انسان را که در مفهوم مجرد به اراده تعبیر می‌شود نشان می‌دهد.^۳ (العوجی، ۱۹۸۵: ۵۲ - ۵۰)

سه مرحله نخست، نفسانی‌اند. زیرا دو مرحله اول (تصور و تدبیر) به «اندیشه» برمی‌گردند و مرحله

۱. صورت‌بندی این مراحل که اندیشه آدمی از گذر آنها منتهی به فعل مجرمانه می‌شود مطابق آرای مشهور حکما و علمای اصول فقه به ترتیب زیر است:

تصور موضوع و ادراک آن ← بررسی فایده آنها (تدبیر) ← تصدیق به فایده ← تمایل به آن ← اشتداد میل به آن و تصمیم به رفع موانع ← شوق مؤکد یا اراده ← قدرت مباشر یا غیر مباشر ← تحریک عضلات ← تحقق فعل. (ن.ک: سلیمانی، ۱۳۸۴: ۶۵ - ۶۴)

۲. به همین اعتبار قانون‌گذار برای نخستین بار در قانون مجازات عمومی سابق، ماده ۳۷ از اختلال تام یا نسبی شعور یا قوه تمیز یا اراده سخن گفته است. در قوانین کیفری نیز اخیراً در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در موادی چون ماده ۱۴۹ مجدداً از اختلال اراده، فقدان اراده یا قوه تمیز یا در ماده ۳۰۷ از عدم تعادل روانی به نحو مؤثر یاد نموده است. ۳. فلسفه تمایز و تشخیص این مراحل چهارگانه از یکدیگر، اجتناب از درهم‌آمیخته شدن مفهوم اراده با مفاهیم مشابه است. در ضمن، امکان تحلیل واقعی اراده و ترتب آثار حقوقی و قانونی بر آن جز در پرتو تشریح مراحل یاد شده امکان‌پذیر نیست. زیرا انسان وارد مرحله تدبیر (سنجش) نمی‌شود؛ مگر آنکه پیش‌تر مرحله تصور (ادراک) را پشت سر نهاده باشد. زیرا ادراک و تدبیر ابتدا هر یک نسبت به دیگری منفصل می‌شوند؛ آنگاه بر یکدیگر تأثیر می‌نهند. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: السنهوری، ۱۹۹۶: ۱ / ۱۵۰ - ۱۴۹).

سوم نیز همان «اراده» است و اهمیت مرحله نهایی (تنفیذ) تا جایی است که با فقدان آن، اراده تنها در قالب نیت مجرد باقی می‌ماند و از چارچوب جرم‌انگاری خارج می‌شود. چون تبلور مادی خواست درونی که مبتنی بر درک و تدبیر است، تنها در نتیجه عملیات اجرایی (تنفیذ) واقع می‌شود. (همان: ۵۸۴)

برخی حقوق‌دانان معتقدند که مراحل متوالی بر مرحله تنفیذ و اجرا در زمره اجزاء سازنده رکن روانی رفتار مجرمانه به‌شمار می‌آیند و تنفیذ، عنصر سازنده رکن مادی جرم است. (عوض محمد، ۱۹۸۰: ۲۱۸ - ۲۱۷)

در جرائم مورد بحث این نوشتار - جرائم غیر عمدی - عنصر روانی، متشکل از خطای جزایی است و عبارت است از رابطه روانی و ذهنی که بین بزه‌کار و بزه برقرار می‌شود و در قالب بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، غفلت و مسامحه و ... تبلور می‌یابد. در واقع در این جرائم نیز اندیشه، آگاهی و اراده وجود دارد؛ با این تفاوت که در به‌کارگیری اندیشه، «قصور و کوتاهی» رخ داده، به‌نحوی که جهت اراده را تغییر داده است. (عالیه، ۱۹۹۶ م: ۲۳۵)

باید خاطر نشان ساخت که یک تعریف باید مبتنی بر معیارهای عینی و ذهنی باشد. معیارهای عینی مانند نتایج رفتار مرتکب که در مقایسه با رفتار یک انسان متعارف ارزیابی می‌شود. معیارهای ذهنی یا شخصی مانند فعل و انفعالات ذهنی مرتکب. اینکه کدام‌یک از این دو باید ملاک باشد - «ذهنیت» یا «رفتار انسان متعارف» - موضوعی مرتبط با جرم‌شناسی است. در اصطلاح، انسان متعارف؛ انسان فرضی است که از تکالیف و احتیاط‌هایی که برای شهروندان وجود دارد تجاوز نکند، اعم از تکالیفی که توسط مقرراتی نظیر راهنمایی و رانندگی، ساختمان‌سازی، شهرسازی، محیط زیست، بهداشت و ایمنی، فعالیت‌های ورزشی و ... وضع شده که صرف نقض آنها خطا بوده و خلاف رفتار انسان متعارف محسوب می‌شود، یا تکالیفی که هنجار رفتاری^۱ - هنجار مدنیت - بر عهده شخص قرار داده است؛ مبنی بر اینکه در رفتار احتیاط کند و همه مراقبت‌هایی را که برای انجام کاری لازم است در پیش گیرد. بر همین اساس عده‌ای با استناد صریح یا ضمنی به فلسفه کانت، انسان متعارف را انسانی می‌دانند که در تمام اعمالش به منافع خود و دیگران یکسان بنگرد. (Wright, 1995: 253)

بر این اساس برخی از حقوق‌دانان در صدد برآمده‌اند، تا معیار «بی‌ارادگی اخلاقی»^۲ را در نفی مسئولیت کیفری مرتکب جرم غیرعمدی مطرح نمایند. «بی‌ارادگی اخلاقی»، ناظر به رفتارهایی است که از نظر فیزیکی ارادی هستند، اما از نظر اخلاقی، غیرارادی محسوب می‌شوند (Ferrell & Marceau, 2013: 145). به عبارت دیگر در چارچوب تئوری «بی‌ارادگی اخلاقی» شخص، کنترل آگاهانه بر حرکات بدن خویش دارد اما رفتار وی به معنای واقعی کلمه توسط خود او انتخاب نشده‌اند.

1. Norme de civilité.
2. Moral Involuntariness.

هر نظام عدالت کیفری متضمن برخی نظم‌های هنجاری است که انتظار می‌رود، مکانیسم‌هایی برای تفکیک آنچه شایسته مجازات است از آنچه شایسته مجازات نیست ارائه نماید. یکی از این مکانیسم‌ها، ملاحظه شرایط و اوضاع و احوال زمان ارتکاب رفتار مجرمانه است. بررسی این شرایط نشان می‌دهد که آیا رفتار صورت گرفته هم‌زمان به لحاظ فیزیکی و اخلاقی، ارادی محسوب می‌شود یا خیر؟ اگر آن رفتار از نظر اخلاقی و ذهنی غیرارادی باشد، شایسته مجازات نخواهد بود، حتی اگر از نظر فیزیکی، ارادی به‌شمار آید. هارت^۱ این عقیده را با بیان خاص خود به این صورت مطرح می‌کند که:

برای مسئولیت کیفری و مجازات افراد، جامعه باید «مجوز اخلاقی» داشته باشد، جز در مواردی که فرد امکان یا فرصت عادلانه یا شانس تطبیق عمل خویش با قانون را داشته است. چنین مجوزی در اختیار جامعه قرار نمی‌گیرد که مجازات‌های ناظر به آن عمل را در مورد مرتکب به اجرا گذارد. (Hart & Gardner, 2008: 93 - 95)

طبق فرمول هارت، رفتار فرد را زمانی می‌توان اخلاقی محسوب کرد که او هنگام نقض قانون هیچ عذری نداشته باشد.

درسler^۲ فرمول هارت را وارونه کرده و معتقد است که سخن گفتن از مسئولیت کیفری با معیار اخلاقی، می‌تواند با طرح این پرسش آغاز گردد که آیا مرتکب، شانس عادلانه‌ای برای اجرای مهم‌ترین ویژگی انسان یعنی «انتخاب آزادانه» داشته است؟ (Dressler, 1988: 675). بی‌تردید اگر با وجود این شانس، مرتکب نقض قانون شود، مسئولیت کیفری دارد، در صورت نداشتن شانس، مسئولیت کیفری ندارد. اما سؤال این است که در چه صورتی می‌توان گفت که، فرد دارای این شانس برای انتخاب آزادانه بوده است؟ پاسخ درسler کاملاً روشن است؛ زمانی می‌توان گفت که یک فرد دارای آزادی انتخاب و اراده است که او فرصت و مجال کافی برای درک حقایق مربوط به رفتار خویش و بالطبع نتیجه آن و اینکه رفتار وی هنجارهای اخلاقی جامعه را نقض خواهد کرد، داشته باشد. (Ibid: 676) بنابراین اگر فرصت و مجال کافی برای درک نتایج رفتار خویش را نداشته باشد، رفتار او غیرعمدی است.

نکته حائز اهمیت آن است که جرائم غیرعمدی گاهی با ارزش‌ترین سرمایه مادی هر انسانی را از او می‌گیرد و روشن است که حیات جامعه را نیز با تهدید مواجه می‌کند؛ اقتضا دارد که قانون‌گذار سیاست خاصی را در برخورد با آنها درپیش گیرد. تا آنجا که اساساً مفهوم عنصر روانی را به معنای «قصد اضرار» یا «تهدید منافع مشروع دیگران» مدنظر قرار داده است. در این صورت نهی یک رفتار عملاً مبنای اخلاقی

1. Hart.
2. Dressler.

و عادلانه را مورد توجه قرار داده است، که در واقع «سرزنش‌پذیری اخلاقی» در آن به‌عنوان عامل عینی بر جسته می‌شود^۱ (پرادل، ۱۳۸۱: ۷) چنان‌که از نظر حقوق‌دانان، رویکردهای «نوسازگرای معاصر»، «احساس تقصیر به خاطر نقض قانون» و «پذیرش تقصیر نهفته در نقض قانون» همگی به‌نوعی سرزنش‌پذیری اخلاقی را تبیین می‌کنند. (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۵۶) شاید بتوان گفت وجه تمایز اصلی مسئولیت کیفری توجه به «سرزنش‌پذیری اخلاقی رفتار» است یعنی مسئول شناختن فرد، زمانی معنا پیدا می‌کند که فرد، اخلاقاً «قابل سرزنش» باشد.^۲ (بولک، ۱۳۸۵: ۱۴ - ۶) اصولاً جرم‌انگاری جرائم غیرعمدی مبنی بر حفظ سلامت و امنیت جامعه و نظم عمومی است؛ زیرا خطرات آن مستقیم یا غیرمستقیم، همه مردم را در برمی‌گیرد. بنابراین جرم‌انگاری رفتار و استفاده از ابزارهای واکنش کیفری، لزوماً و صرفاً بر مبنای «سرزنش‌پذیری اخلاقی رفتار» استوار نیست. لذا بایستی «آسیب و اضرار به غیر» ملاک قرار گیرد.

انعکاس مفهوم جرم غیرعمدی در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت تأثیر تحول اشکال جرایم و شیوه‌های ارتکاب آن، جرایم غیرعمدی را در ماده ۲۹۱ و ۲۹۲ کتاب قصاص بیان نموده است و قاعده کلی آن را در قواعد عمومی، ذیل عنوان شرایط مسئولیت کیفری ذکر کرده است.

(ماده ۱۴۵): «تقصیر، مبنای مسئولیت کیفری است» علاوه بر آن در مبحث دیات در فصل ششم؛ موجبات ضمان در ماده ۵۰۴ و ۴۹۵ و در بخش تعزیرات ماده ۶۱۶ و ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۸ مورد تأکید قرار گرفته است. در قوانین خارج از قانون مجازات اسلامی نیز می‌توان مصادیق جرائم غیرعمدی را یافت. از جمله قانون مجازات عمومی سابق، (مواد ۱۷۴ و ۱۷۷) قانون تشدید مجازات رانندگان متخلف، قانون کیفر بزه‌های مربوط به راه آهن (ماده ۶) قانون مجازات اخلاک‌گران در صنایع نفت، (ماده ۸) قانون تعزیرات سابق. (مواد ۱۴۹، ۱۵۰ و ۱۵۱)

۱. در برخی نظام‌های حقوقی به جای سوءنیت (Mens Rea) از مفهوم سرزنش‌پذیری (Culpability) به‌عنوان مبنای عنصر روانی قرار می‌گیرد.

۲. در حقوق انگلستان مراتب عنصر روانی را به سه سطح تفکیک کرده‌اند، ۱. قصد خواستن وقوع نتایج مجرمانه ۲. علم و آگاهی بر وقوع آن نتایج ۳. بی‌تفاوتی و بی‌پروایی نسبت به آن نتایج. (ر.ک: Ashwort, 2003: 158) مشابه همین تقسیم‌بندی در حقوق آمریکا در ماده ۲ قانون جزای نمونه که در ژوئیه شصت میلادی به‌عنوان سند پیشنهادی جهت اصلاح قوانین کیفری ارائه شد و تأثیرات گسترده‌ای هم در قوانین و هم در رویه قضایی به‌دنبال داشت مشتمل بر مراتب قصد، علم و بی‌تفاوتی مطرح شده است که در مرتبه آخر نیز از بی‌احتیاطی نام برده است. (ر.ک: میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۹۷ به بعد). در این قانون به‌جای اشاره به عنصر روانی (Mens Rea) از تعبیر (Culpability) استفاده شده که به مفهوم سرزنش‌پذیری عرفی است. (ر.ک: Robinson, 2002: 999)

پیشگیری اخلاقی از جرائم غیر عمدی

توسل به مجازات در جرائم غیر عمدی به کسب نتایج مورد انتظار منتهی نمی‌شود. ورود مظاهر جدید صنعت و فناوری به زندگی بشری، میزان خطرات و آسیب‌پذیری افراد را افزایش داده است، لذا جامعه راهی جز روی آوردن به پیشگیری نخواهد داشت. از سوی دیگر پیشگیری از جرائم غیر عمدی باید بر تحقیقات علت‌شناسی و داده‌های آماری مبتنی باشد. توجه به این مهم نشان می‌دهد که سرچشمه جرائم غیر عمدی از عدم به‌کارگیری اندیشه که امر ذهنی است نشئت می‌گیرد. لذا با توجه به کارکردهای سودمند «آگاهی‌بخشی» و «هشداردهی» - از طریق تدوین الگوی رفتاری - در شناسایی تدابیر کیفی؛ باید میزان تأثیرپذیری بزهکاران بالقوه از این ظرفیت را در کارآمدتر کردن سایر تدابیر مبارزه با جرائم غیر عمدی به‌ویژه تدابیر کنشی و پیشگیرانه مورد بررسی قرار داد.

هنگامی که سرآغاز فرایند جنایی در شکل‌گیری اندیشه و قصد جنایی است، بهترین راه پیشگیری از جرم، جلوگیری از شکل‌گیری همین عناصر خواهد بود. هیچ تدبیر پیشگیرانه‌ای سودمندتر، کم پیامدتر و کم هزینه‌تر از آن نیست که بر وجدان و ضمیر خودآگاه بشری تأثیرگذار تا از روآوری به بزهکاری بپرهیزد. «پیشگیری اخلاقی» و مقوله آگاهی‌بخشی از طریق «آموزش و تربیت» که در «رهنمود عملی پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد»^۱ هم بر آن تأکید شده، امر خطیری است که به چند شکل به پیشگیری از جرائم غیر عمدی کمک می‌کند. برای مقابله با جرائم غیر عمدی، آموزش به اشخاص و شرکت‌هایی که احتمالاً آمادگی ارتکاب جرم دارند و آموزش‌های عمومی از طریق رسانه‌های گروهی بسیار سودمند است. زیرا در صورتی که مقابله عمومی با آنها صورت گیرد؛ هزینه‌های پیشگیری از این جرائم به مراتب کاهش می‌یابد.

آنچه امروزه در چارچوب گفتمان جرم‌شناسی کاربردی یا پیشگیرانه با عنوان «پیشگیری اخلاق‌مدار» و نظایر آن گفته می‌شود؛ درصدد است تا از رهگذر «مداخلات زود هنگام» و با «راهبرد تربیتی» از بزهکاری جلوگیری کند. هدف پیشگیری اخلاق‌مدار تأثیرگذاری بر اندیشه و اراده بزهکار بالقوه است. (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: مهدوی، ۱۳۹۰: ۲۳) بنابراین سایر تدابیر پیشگیرانه که با یک بزهکار بالقوه با اراده رویاروی هستند؛ همگی بر پایه آن برنامه‌ریزی می‌شوند. به همین دلیل تمرکز خود را به سوی بزهکار بالقوه سوق داده و مصون‌سازی او را در دستور کار قرار می‌دهند. (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۸۸)

سیاست‌های پیشگیری اجتماعی، برخلاف سیاست‌های پیشگیرانه کیفی تمامی افراد را در بر می‌گیرد؛ زیرا واضح است که شناسایی مجرمان بالقوه امکان‌پذیر نیست. لذا اقدامات باید به نحوی اجرا

1. The Guidelines for The Prevention of crime (council Resolution 2002 / 130 ennex).

شوند که افراد جامعه از حقوق اساسی‌شان محروم نگردند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۳ ب: ۵۵۹) نکته مهم این است که بخش عمده‌ای از فهرست عناوین کیفری امروزی از دستاوردهای زندگی ماشینی بشر ناشی می‌شود که آگاهی از همگی آنها از سوی یکایک افراد جامعه امکان‌پذیر نیست و به همین دلیل هم‌اینک برخی صاحب‌نظران از بی‌اعتبار شدن کلیات اصل «جهل به قانون رافع مسئولیت نیست»؛ سخن می‌گویند و بر این باورند که با این میزان تنوع و تکثر عناوین کیفری، ضروری است اجرای این اصل بر رعایت شرایطی استوار گردد (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۶۸) به‌رحال در آموزه‌های پیشگیری اجتماعی از جرم، بزهداران بالقوه، موضوع برنامه‌های آگاهی‌بخش قرار می‌گیرند. و آگاه‌سازی آنها با جدیت دنبال می‌شود (مهدوی، ۱۳۹۰: ۳۷۱) تا به آنان یادآوری نماید در صورت روآوری به ارتکاب جرم با چه پیامدهایی روبه‌رو خواهند شد. و این مهم از طریق «مدون کردن هنجارهای لازم‌الاجرا» محقق می‌شود.

مدون کردن کدهای اخلاقی

یکی از جلوه‌های تمدن، پیشرفت و بالندگی جوامع بشری که از سوی کاوشگران باستان‌شناس نیز مورد توجه ویژه قرار می‌گرفته است، مدون کردن هنجارهای لازم‌الاجرا و در دسترس قرار دادن آنها به آشکارترین شکل برای اعضای جامعه بوده است. (ر.ک: هافنر، ۱۳۸۴: ۲۳) به بیان دیگر این مسئله برای بشر دوران گذشته آشکار شده بود که نقل سینه‌به‌سینه هنجارها ولو به شکل فراگیر، نمی‌تواند راهگشا باشد و تا هنگامی که در یک کالبدی نمایان نگردد و مردم آن را در پیکره‌ای یکپارچه نبینند و یادآوری نکنند نمی‌توان به اجرای شایسته آنها امیدوار بود. بنابراین کتاب احکام که نخستین بار بر روی الواح سنگی صورت گرفت، با همین رویکرد در دستور کار حاکمان گذشته قرار گرفت (صدر توحید خانه، ۱۳۸۳: ۱۵۹) در کنار این «کالبدیابی هنجاری»، محتوای هنجارها نیز بر پایه قواعد ویژه‌ای نگارش شد؛ تا همگی آنها جلوه‌ای یکپارچه و هماهنگ یابند و بتوانند اثربخش‌تر مخاطبان خود را تحت تأثیر قرار دهند. به این ترتیب مجموعه هنجارهایی که امروز با عناوینی چون قانون، آیین‌نامه، مقررات، یا بخش‌نامه از سوی مراجع صلاحیت‌دار، برای رعایت همه یا بخشی از اعضای جامعه وضع و ابلاغ می‌شوند؛ الگوهایی هستند که برای «به‌نجارسازی رفتارها» پدید آمده‌اند. این الگوها بر حسب اینکه از سوی کدام مرجع وضع و ابلاغ می‌شوند، جایگاه و ارزش متفاوتی دارند و به همان نسبت برای نقض آنها ضمانت اجرای متفاوتی، پیش‌بینی می‌شود.

در پرتو این نگاه و همسو با رویکرد پیشگیرانه، از نقض هنجارهای لازم‌الاجرای قانونی، همه هنجارهای مربوط به یک حوزه خاص گردآوری و به مخاطبان آن ابلاغ می‌شود. اما هدف اصلی

«رشد آگاهی» و «توجه» مخاطبان است. نه وضع هنجارها یا ضمانت اجراهای جدید. دلیل روآوری به پیشگیری رشدمدار آگاهی محور، گوناگونی هنجارهای حاکم بر جامعه از یک سو و نیز اثرگذاری بر رعایت آنها از سوی دیگر است؛ زمانی که یک هنجار در قالب قانون به افراد معرفی می شود، آسان تر پذیرفته و رعایت می شود تا اینکه در قالب اندرزنامه یا نظایر آن باشد.

بنابراین در نگاه پیشگیری آگاهی محور از بزهکاری، تبیین «الگوهای رفتار متعارف» نقش تعیین کننده در دستیابی به نگاه فراگیر و همچنین ژرف به همه هنجارهای الزامی و حاکم بر حوزه رفتاری مورد نظر ایفا می کنند. الگوی رفتار متعارف مشاغل، الگوی رفتار متعارف کارکنان دولت و ... هر چه شرایط و ویژگی های یک حوزه در تدوین الگوی رفتار متعارف بیشتر رعایت شود. می توان به کارآیی و اثربخشی آنها بیشتر امیدوار بود.

کارکردها و محدودیت های کدهای اخلاقی در پیشگیری از جرائم غیر عمدی

تعیین الگوی رفتار متعارف به عنوان یک تدبیر کارآمد و اثربخش، و ورود آن در ادبیات قانونی زمانی می تواند اثری پیشگیرانه داشته باشد که از یک سو به درستی، ساختار و سازوکار آن اعلام شود و از سوی دیگر بر محدودیت و موانعی که در مسیر آن ایجاد می شود چیره گردد. از نظر جرم شناسی پیشگیری اجتماعی مبتنی بر علت شناسی جرم است. بدین معنا که در تکوین جرم عوامل مختلفی نقش دارند و وظیفه پیشگیری اجتماعی شناسایی و خنثی کردن این عوامل جرم زا است. (نجفی ابرنآبادی، ۸۰ - ۱۳۷۹: ۷۶۰)

از لحاظ مراحل تدوین جرم و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر آن همان طوری که اشاره شد «اندیشه» و «قصد جنایی»، سرآغاز فرایند جنایی را در بر می گیرند؛ به همین ترتیب تدابیر پیشگیرانه اخلاق مدار، در اولویت تدابیر کنشگرانه قرار می گیرند. رهیافت پیشگیری اجتماعی در هر دو گونه جامعه مدار و رشدمدار، تربیت محور بوده و بر تقویت سازوکارهای خودکنترلی، آموختن مهارت های اجتماعی و اتخاذ اقداماتی به منظور پر کردن خلأهای شخصیتی افراد تأکید می کند. در این راستا یکی از ابزارهای نوین و اثبات شده در امر پیشگیری اخلاقی، تعیین الگوی رفتاری «آگاهی بخش» و «هشداردهنده» است. برای شناخت آنها و آشنایی با نقش پیشگیرانه آن، واکاوی کارکردها و محدودیت آن لازم است، به ویژه اینکه هدف در آنها تأثیرگذاری بر بزهکاران بالقوه است. لذا کارکرد این «هنجارهای مدون» به عنوان «کدهای اخلاقی» و محدودیت های آنها به شرح ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

کارکردهای کدهای اخلاقی اثرگذار بر بزهکار بالقوه

رابطه میان اخلاق و حقوق همواره یکی از مهم ترین مباحث فلسفه حقوق بوده که توجه اخلاق گرایان را

به خود جلب کرده است. اخلاق‌گرایان بر این باورند که نقض قاعده اخلاقی به‌طور ذاتی بد است. از این رو برای حمایت از اخلاق به‌طور عام باید از ضمانت اجرای حقوقی استفاده و اخلاق را الزام‌آور کرد. (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۷۶۴)

نقش اخلاق در عملکردها و رفتارها، در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها و در برخوردها و ارتباطات، مهم و تعیین‌کننده است. (الوانی و رحمتی، ۱۳۸۶: ۴۶) زیرا اخلاق یا احکام اخلاقی، سنجی از هنجارها به‌شمار می‌آیند که تنظیم رابطه فرد با دیگران را در دستور کار خویش قرار می‌دهند؛ به گونه‌ای که این نظم و نسق‌بخشی، بر اساس حقانیت یا ناحقی، خوبی یا بدی احتمالی رفتارها ایجاد می‌شوند، بدیهی است این داوری نیز باید بر پایه اصل یا اصول معین از پیش داده‌شده یا دریافت‌شده‌ای انجام شود تا هرکس نتواند گزینش اخلاقی خود را بر اصلی خودگزیده بنیان نهد و آن را اخلاقی کند. (محمودی جانکی، ۱۳۸۸: ۷۶۴)

رفتارهای غیرعمدی نیز در بطن اجتماع، بر پایه اخلاقیات است؛ بنابراین سازوکاری که به‌عنوان بازوی اجرایی در این مورد می‌توان برگزید؛ مدون کردن هنجارهایی است که فهرست بایدونبایدها را به‌عنوان یک الگوی عام رفتاری مورد انتظار و متعارف بیان کند و به این ترتیب موانع کنترل درونی ایجاد نماید. این هنجارهای مدون که مبین خوبی‌ها و بدی‌ها در جامعه هستند به‌مثابه تلنگری هستند که بر وجدان بزهکار بالقوه وارد می‌شود تا با آگاه‌سازی او از بایدونبایدها وی را در تصمیم‌گیری میان خوب و بد کمک کنند و او را از ارتکاب جرم منصرف گردانند.

نکته قابل توجه این است که کارکرد مبنایی و مستقیم این هنجارهای مدون به آگاهی‌بخشی و شفاف‌سازی بایدونبایدهای رفتاری در حوزه‌های تخصصی بر می‌گردد. افزایش آگاهی گروه‌های مختلف شغلی و حرفه‌ای از قوانین و مقررات مربوطه «مسئولیت‌پذیری» را بالا برده و آنها را از پیامدهای نقض رفتار متعارف و مورد انتظار مطلع می‌گرداند. لذا کارکرد تدوین هنجارهای رفتاری، ابزاری سودمند برای نهادینه‌سازی و روزآمدسازی آگاهی تخصصی است و وظایف افراد و پیامدهایی را که ممکن است در اثر نادیده انگاشتن ضوابط و مقررات با آنها روبه‌رو شوند؛ به آنها آموزش می‌دهد. در زیر به کارکردهای الگوی کدهای اخلاقی اشاره می‌شود.

۱. برانگیختن وجدان فردی^۱

شکل‌گیری تفکر و اندیشه در فرایند رفتار مجرمانه کاملاً درونی است. لذا تنها با تدابیر پیشگیرانه درونی و مؤثر بر خود فرد و وجدان او می‌توان آن را مهار، کنترل و هدایت نمود. طی چند دهه گذشته، پذیرفته

۱. تأثیر «کنترل» و «خودکنترلی» در پیشگیری از جرایم در نظریه‌های جرم‌شناسانه مانند نظریه پیوند اجتماعی (کنترل اجتماعی) هیرشی نیز تأکید شده است. (ر.ک: نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳: الف)

شده است که «وجدان اخلاقی بزهکار بالقوه» در برابر هنجارشکنی در مقایسه با هر گونه سازوکار کنترلی دیگر می‌تواند بازدارندگی مؤثرتری داشته باشد (ویلیامز و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۳۲) در نظریه‌های روانشناسانه فروید درباره شخصیت درونی انسان و «خود» فرد آمده است، «خود» بخش سازنده شخصیت است که با توجه به واقعیت دنیای خارج عمل می‌کند و دارای دو سطح ادراک است. یک سطح متوجه نیازها و جنبش‌های غریزی درونی است و دیگری از طریق ادراک حسی با واقعیات محیط خارج مربوط می‌شود.

«خود» باید بین این دو سطح ادراکی چنان موازنه‌ای برقرار کند که حداکثر رضایت در فرد به‌وجود آید. در شخص متعادل «خود» به‌منزله قوه مجریه شخصیت است و بر نهاد و «فراخود» نظارت می‌کند. اکثر روان‌کاوان «فراخود» را به دو جزء دیگر تقسیم کرده‌اند؛ یکی «خودآرمانی» است؛ که الگوهای آرمانی رفتار فرد را بر اساس خواست‌های اجتماع تعیین می‌کند و جزء دوم «وجدان اخلاقی فرد» است که بخشی از فراخود به‌شمار می‌آید. وجدان اخلاقی در قبال انجام اعمال و افکاری که اجتماع آنها را جایز نمی‌داند با ایجاد احساس گناه فرد را تنبیه می‌کند. از این‌رو همه انسان‌ها یک وجدان آموخته دارند که تفاوت درست و نادرست را به آنها می‌گوید. این وجدان است که اگر به درستی در فرد نهادینه شده باشد، خطاکار بی‌درنگ می‌فهمد که کار نادرستی انجام داده است.

در این راستا یک سازوکار پیشگیرانه در جرائم غیرعمدی «تقویت رفتار اخلاقی» و «ایجاد تحول درونی» از طریق پلیس باطن و وجدان فردی است که موجب ترویج رفتار مسئولانه در محیط‌های اجتماعی و شغلی می‌شود لذا بهترین ضمانت اجراء، در مورد هنجارهای مدون به‌عنوان الگوهای رفتاری هر جامعه ایجاد تحول درونی در افراد است که آنها را تشویق و ترغیب در پاسداری از بایدونبایدها می‌نماید. (حمیدیان، ۱۳۷۵: ۱۲۵) در اینجا با زنده نگه داشتن فطرت پاک بشری، وجدان او را در برابر وسوسه‌های پلید بیدار نگه می‌دارد و از نقض هنجارها خودداری می‌کند.

۲. آگاهی‌بخشی و تقویت حساس‌گری

از نگاه اخلاق‌گرایان، کدهای اخلاقی در وهله اول به‌دنبال بیدار کردن وجدان بشر می‌باشند. به این معنا که با تقویت حس شرافت، کرامت، حیثیت و به‌طور کلی پندار، کردار و گفتار نیک در نهاد وی او را از ارتکاب ناراستی‌ها بازدارند اما بشر سرشار از غرایز و نیازهای گوناگون است؛ که صرفاً با تأکید بر وجدانیات و پایبندی به اخلاقیات، نمی‌توان آن غرایز و وسوسه‌ها را کنترل نمود. بلکه باید با برانگیختن حواس دیگری، او را از تسلیم شدن در برابر آنها باز داشت که مهم‌ترین آنها بیدار کردن حس حساس‌گری و موازنه سود و زیان در کارهاست.

منظور از حسابداری، سنجش سود و زیان و تسلیم نشدن در برابر کارها یا رویدادهایی است که زیان آنها بر سودشان غلبه دارد. ژرمی بنتام نظریه معروف خود را به نام «اصل سودمندی» مطرح کرد. او معتقد است که از میان امکانات مختلفی که در هر مورد در برابر ما وجود دارد، باید آن امکانی را برگزید که بیشترین سعادت و لذت را مهیا کند. بر این اساس انسان به‌خودی‌خود چیزی را انجام می‌دهد که ضرورتاً موجب افزایش سود و کاهش ضرر گردد. انسان‌ها می‌توانند به محاسبه سود یا ضرری که از بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی نصیب آنها می‌شود بپردازند و نتیجه فعل غیرقانونی خویش را در قالب ضرری که بر آنها ممکن است وارد آید، درک کنند؛ بدین ترتیب تردیدی نیست که ضرر بیشتر در ارتکاب جرم، موجب تضرر بیشتر بزهکار و در نتیجه کاهش ارتکاب جرم خواهد بود. (به نقل از: غلامی، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

اما آنچه میزان حسابداری افراد را افزایش می‌دهد عنصر «آگاهی‌بخشی» است؛ که از طریق تدوین هنجارهای جامعه و تبیین خطرهای و اعلام هشدارها در مورد پیامد رفتار مجرمانه به افراد منتقل می‌شود. بنابراین ضروری است برای آگاه‌سازی عمومی، از سازوکار تکمیلی که همان کدهای اخلاقی است استفاده شود. طی چند دهه اخیر با توجه به گرایش بیشتر کشورها به اولویت بخشیدن پیشگیری از هنجارشکنی‌ها بر مبارزه کیفری با جرائم، بحث «اخلاق و کدهای رفتار اخلاقی» به‌عنوان شاخصه‌های اصلی پیشگیری از جرایم و انحرافات مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است.

تدوین و اجرای کردارنامه یا کدهای اخلاقی جامع به‌عنوان بازوی اجرایی اخلاق و به‌منظور رشد آگاهی حقوقی مخاطبان از رفتارهای غیرقانونی و پیشگیری از ارتکاب آگاهانه جرائم و تخلفات است. البته این کدهای اخلاقی تنها به ابعاد منفی نمی‌پردازند؛ بلکه هم جنبه ایجابی دارند و هم جنبه سلبی. بدین معنا که علاوه بر بیان محدودیت‌ها، نیایدهای رفتاری و ضمانت‌اجراهای تنبیهی که به‌دنبال نقض آنها اعمال خواهد شد را نیز در بر می‌گیرد.

کدهای اخلاقی برای تقویت حس وظیفه‌شناسی و همچنین عوامل خودکنترلی خنثی‌کننده انگیزه‌های مجرمانه و منحرفانه، درباره مزیت‌های رفتار مسئولانه و پاداش‌های گوناگونی که در نتیجه پایبندی به مقررات و ارزش‌ها نیز سخن خواهند گفت. برای مثال با کدهای اخلاقی به فرد یادآوری می‌شود که نقض این انتظارات ممکن است به از دست دادن شغل، تنزیل درجه، جریمه مالی و سایر ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده منجر شود. در مقابل با پایبندی به تعهدات شغلی و وظیفه‌شناسی وی می‌تواند از مزایایی مانند پاداش‌ها، تسهیلات مالی، ترفیعات شغلی و غیره برخوردار شود و به این طریق با گذشت زمان ارزش‌ها و دستورالعمل‌ها که در این کدها بر آنها تأکید شده است در افراد نهادینه می‌شوند.

(Gilman, 2005: 9)

محدودیت‌های کدهای اخلاقی اثرگذار بر بزهدار بالقوه

تدوین هنجارهای رفتاری به‌عنوان سازوکار پیشگیرانه جهت اخلاقی کردن رفتار، علاوه بر مزایای ویژه‌ای که دارد با کاستی‌ها، محدودیت‌ها و چالش‌هایی نیز همراه است که هنگام اجرا بیشتر خود را نشان می‌دهد. زیرا کارایی و اثربخشی آنها را به چالش می‌کشاند. مهم‌ترین آنها به شرح ذیل است:

۱. آزادی بزهدار بالقوه

یکی از محدودیت‌ها و نقاط ضعف تدوین هنجارهای رفتاری، رها گذاشتن بزهدار بالقوه در موقعیت بزه است. کارکرد هنجار رفتاری صرفاً در برانگیختن وجدان فردی و تحریک او برای اتخاذ تصمیم درونی و شخص‌محور نقش آفرینی می‌کند. لذا ممکن است در منصرف کردن افرادی که آنها را قبول ندارند با شکست مواجه شود. حتی در جایی که جنبه «آگاهی‌بخشی» و «هشداردهی» را داشته؛ بازهم بزهدار بالقوه در تصمیم‌گیری در ارتکاب جرم آزاد است و اوست که تصمیم می‌گیرد به هنجار رفتاری پایبند باشد یا از آنها در گذرد.

از طرف دیگر گفته می‌شود، تدوین هنجارها برای افراد بد نیست، بلکه برای افرادی تعریف می‌شود که می‌خواهند اخلاقی رفتار کنند اما در برخی مواقع بین دو راهی درست و نادرست قرار می‌گیرند. (Ibid: 7)

خطر و چالش دیگری که تدوین رفتارهای هنجاری را تهدید می‌کند این است که ممکن است به جای آنکه به گزینش اخلاقی و تصمیم‌گیری درست افراد منجر شود؛ ایده ارتکاب جرم را در آنها تقویت کرده و راه‌های قانونی رفتارهای مجرمانه و تخلفات را به آنها بیاموزد. بر اساس این نوع نگارش و محتوای هنجارهای مدون و نحوه تأثیرگذاری‌شان بر فرد از آن چنان اهمیتی برخوردار است که اگر به‌درستی و با رعایت استانداردها و ارزش‌ها طراحی نشوند؛ چه بسا که تأثیر عکس دارد و در برخورد با حس حسابگری، بزهدار بالقوه وی را بیشتر به ارتکاب جرم تحریک کند.

۲. نبود سازوکارهای اجرایی و نظارتی

نمونه مواردی که برای آنها هنجارهای رفتاری بسیار خوبی تدوین شده ولی به شکل ناکارآمد اجرا شده است یا به‌هیچ‌وجه اجرا نشده‌اند بسیار است. از آنجاکه بسیاری از آنها برای حوزه تخصصی پیش‌بینی می‌شوند یا باید نگاه اجرایی مؤثر داشته باشد؛ به این معنی که یک متولی قوی، اجرای آن را تضمین کند یا آنکه نظارت بر نحوه اجرای آن صحیح انجام گیرد؛ که در این صورت می‌تواند کلید اصلی «تضمین سلامت رفتاری بزهداران» قبل از ارتکاب جرم باشد. در مورد جرائم غیر‌عمدی مهم‌ترین سازوکار اجرایی و نظارتی که می‌توان پیش‌بینی نمود «ثب مجرمان» و «اعلام اجتماعی به عموم مردم» است. ثب

اطلاعات مجرمان غیرعمدی از سوی پلیس و مراجع قضایی ابزاری قدرتمند در جهت کنترل این مجرمین در جامعه محسوب می‌شود؛ تشکیل بانک اطلاعات جامع و شناسنامه قضایی برای آنان زمینه دسترسی مراجع انتظامی، قضایی سازمان امور زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را جهت کشف جرائم و نظارت بر آنها فراهم می‌سازد.

نتیجه

ابعاد کمی و کیفی نگران‌کننده جرائم غیرعمدی باعث شده است تا تصمیم‌گیران و مجریان سیاست‌های جنایی نیز در خصوص کنترل این جرائم نسبت به گذشته حساسیت بیشتری داشته باشند و آثار جانبی آن را بیش از پیش مورد توجه قرار دهند. در این دسته از جرائم «اندیشه» و «آگاهی» که جوهره هر رفتار ارتكابی است بیشتر نمایان است؛ زیرا فرد مجرم علی‌رغم قابلیت پیش‌بینی نتیجه مجرمانه از به‌کارگیری فکر و اندیشه خودداری می‌نماید. از این جهت «اندیشه» و «آگاهی» به‌عنوان رابطه خاص ذهنی و قوای عقلی، بحث اصلی جرم‌شناسان و متخصصان پیشگیری از جرم را تشکیل می‌دهد. بدیهی است کارآمدترین و اثربخش‌ترین تدبیر پیشگیرانه، پیشگیری اخلاق‌مدار است. نظام پیشگیری مبتنی بر اخلاق فارغ از حسابگری کیفری، سدی در برابر ارتكاب جرم به‌شمار می‌آید زیرا می‌تواند سرآغاز ارتكاب جرم غیرعمدی - اندیشه و آگاهی - را هدف‌گیری نماید. لذا راهبرد پیشگیرانه، تمرکز بر پیشگیری اخلاقی (آگاهی محور) است که بر تقویت سازوکارهای خودکنترلی (برانگیختن وجدان فردی)، نفس‌بیدار، هشداردهی، آموزش مهارت‌های اخلاقی (وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری)، اتخاذ اقداماتی به‌منظور پرکردن خلأ شخصیتی، تقویت حسابگری در افراد تأکید می‌کند.

با تدوین «الگوی رفتار بهنجار» (کدهای اخلاقی) در جامعه می‌توان ضریب بکارگیری فکر و اندیشه متعارف را در فرد تقویت نمود؛ به‌گونه‌ای که افراد در انجام فعالیت‌های خود مانند فرد «محتاط» و «معقول» عمل نمایند. سیاست‌های پیشگیرانه اخلاقی برخلاف سیاست‌های پیشگیرانه کیفری، همه افراد جامعه را در برمی‌گیرد. به‌ویژه بزهکاران بالقوه که به آنان می‌آموزد؛ در صورت روآوری به بزهکاری با چه پیامدهایی روبه‌رو خواهند شد و ممکن است داشته‌های به مراتب با ارزشی چون آزادی، آبرو یا مال خویش را از دست بدهند. لذا رویکرد خودکنترلی، آگاهی‌بخشی، هشداردهی و تقویت حسابگری؛ مانع جدی برای ارتكاب جرم ایجاد می‌کند. این در حالی است که تدوین «الگوی رفتاری اخلاقی» برای افراد جامعه با محدودیت‌هایی روبه‌روست که می‌تواند بر کارایی و اثربخشی آن تأثیر قابل توجهی بگذارد. بخشی از این محدودیت‌ها به مخاطبان الگوی رفتاری (بزهکاران) برمی‌گردد که برای زدودن آنها باید

برنامه‌های ویژه‌ای جهت پایبندی آنها فراهم آید و بخش دیگر به محیط تحت شمول الگوی رفتاری، عوامل تصمیم‌گیر، دست‌اندرکار و تأثیرگذار و امکانات مورد نیاز مربوط می‌شود؛ لذا نمی‌توان انتظار داشت که تنها با تدوین و ابلاغ «الگوی رفتاری اخلاقی» منتظر تحولات چشمگیر و کاهش رخداد جنایی بود. هرچند نمی‌توان منکر تأثیر آن در بهنجارسازی رفتار افراد جامعه شد. اما می‌تواند در صورت ساده‌انگاری، یا برخورد صوری یا تشریفاتی با آن پیامدهای به مراتب ناگوارتری را به همراه داشته باشد. امید است با بازشناسی نقش «اندیشه» و «آگاهی» توسط قانون‌گذار زمینه رفع مسائل و معضلات فراهم آید.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، شهرام، ۱۳۹۰، جرم‌شناسی پیشگیری، ج اول، تهران، نشر میزان، چ اول.
۲. الزّلمی، مصطفی ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *المسؤولیه الجنائیه الشریعه الاسلامیه*، دراسه مقارنه، بغداد، مطبعه أسند.
۳. السنهوری، عبدالرزاق أحمد (ب. ت)، ۱۹۹۶ م، *نظریه العقد، الطبعه الاولی، المجلد الاول*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. العوجی، مصطفی، ۱۹۸۵ م، *القانون الجنایی العام، الطبعه الاولی، الجزء الثانی*، بیروت، نوفل.
۵. الوانی، سید مهدی و رحمتی، ۱۳۸۶، «فرایند تدوین منشور اخلاقی برای سازمان»، *فصلنامه فرهنگ مدیریت*، س پنجم، ش ۱۵، ص ۷۰-۴۳.
۶. بولک، برنار، ۱۳۸۵، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، مجد، چ پنجم.
۷. پردل، ژان، ۱۳۸۱، *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، سمت.
۸. توسلی، محمد حسن و محمد امین صادقی، ۱۳۹۴، «آموزه‌های اسلامی پیشگیری از جرم»، *فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی*، ش ۳۲، ص ۷۴-۴۳.
۹. حمیدیان، محمود، ۱۳۷۵، تدوین و اعمال آئین نامه اخلاقی (ICT)، به روش مباحثه، مشاوره و بازخورد، مجموعه مقالات دومین همایش منطقه‌ای اخلاق و فناوری اطلاعات، تهران، انتشارات مرکز مخابرات ایران، چ اول.
۱۰. سلیمانی، فاطمه، ۱۳۸۴، «بررسی اراده انسان از دیدگاه متکلمین وفلاصفه اسلامی»، *فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی*، س نهم، ش ۳۱-۳۰، ص ۷۳-۵۶.

۱۱. صدرتوحیدخانه، محمد، ۱۳۸۳، «کدهای باستانی وقداست بخشی به آنها»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۴۷، ص ۱۸۰ - ۱۵۹.
۱۲. عالیه، سمیر، ۱۹۹۶ م، *اصول قانون العقوبات*، القسم العام، الموسسه الجامعیه، للدراسات والنشر والتوزیع، الطبعه الاولى.
۱۳. عوض محمد، عوض، ۱۹۸۰ م، *قانون العقوبات (القسم العام)*، اسکندریه، دارالمطبوعات الجامعیه.
۱۴. غلامی، حسین، ۱۳۸۲، «الگوی کیفری و ارزیابی انتقادی آن»، *نامه مفید*، ش ۴۰، ص ۱۴۰ - ۱۰۹.
۱۵. غلامی رزینی، محسن و حسین غلامی، ۱۳۹۱، «نسبت اخلاق حرفه‌ای پلیس و پیشگیری درونی از جرم»، *فصلنامه بصیرت و تربیت اسلامی*، ش ۲۱، ص ۹۰ - ۶۹.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۳، *حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ششم.
۱۷. محمود، محمد زکی، ۱۹۶۷ م، *آثار الجهل الغلط فی المسوولیه الجنایه*، الطبعه الاولى، قاهره، دارالفکر العربی.
۱۸. محمودی جانکی، فیروز، ۱۳۸۸، *حمایت کیفری از اخلاق*، علوم جنایی، *مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری*، تهران، سمت، چ دوم.
۱۹. مهدوی، محمود، ۱۳۹۰، *پیشگیری از جرم (پیشگیری رشدمدار)*، تهران، سمت، چ اول.
۲۰. میرسعیدی، سید منصور، ۱۳۸۳، *مسئولیت کیفری*، قلمرو و ارکان، ج اول، تهران، نشر میزان، چ اول.
۲۱. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۷۴، *تحلیل مبانی حقوق جزا*، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی، چ دوم.
۲۲. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۷۸، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، نشر میزان، چ سوم.
۲۳. میرمحمد صادقی، حسین، ۱۳۸۰، *گفتارهای حقوق جزای عمومی (تقریرات)*، تنظیمی امیرحسین جلالی فراهانی، دانشگاه امام صادق (ع). *مطالعات فقهی*
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳ الف، *پیشگیری عادلانه از جرم در علوم جنایی*، *مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری*، تهران، سمت، چ اول.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ۱۳۸۳ ب، *تعامل جرم‌شناسی و حقوق کیفری*، دیپاچه در، سوتیل، کیت و دیگران، شناخت جرم‌شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، تهران، نشر دادگستر.

۲۶. _____ ، ۸۰ - ۱۳۷۹، *تقریرات درس جرم شناسی، تنظیمی محمدعلی بابایی، دوره دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.*
۲۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، ۱۳۹۰، *دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ دوم.*
۲۸. ولیدی، محمدصالح، ۱۳۸۸، «پیشگیری از جرم در آموزه‌های اسلامی»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ش ۱۱، ص ۴۴ - ۲۷.
۲۹. ویلیامز، فرانک پی و دیگران، ۱۳۸۳، *نظریه‌های جرم شناسی، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر میزان، چ اول.*
۳۰. هافنر، هری، ۱۳۸۴، *قوانین هیتی‌ها (قانون نامه‌ای از آسیای صغیر)*، ترجمه فرناز اکبری روضی، تهران، انتشارات حقوقی، چ اول.
۳۱. یزدیان جعفری، جعفر، ۱۳۹۱، *چرایی و چگونگی مجازات*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

32. Ashworth, Andrew, 2003, *Principles of Criminal Law*, fourth addition newyork, oxford, university press.
33. C . Gilman. stuart, 2005, *Ethics Codes Of Conduct, As Tools For Promoting An Ethical And Professional Public Service: comparative successes and lessons*, washington, DC.
34. Dressler, R, 1988, *Reflection On Excusing Wrongdoers: Moral Theory, New Excuses And The Model Penal Code*, Oxford University Press.
35. Ferrell, J, & Marceau, R, 2013, "Taking Voluntariness Seriously", *Criminal Law Review*, Vol 5, P. 133-151.
36. Hart, H. L. & Gardner, J, 2008, *Punishment And Responsibility, Essays In The Philosophy Of Law*, Oxford University Press.
37. Rabinson, Paulh, 2002, *Mens Rea*, injushue dessler (Editor), Encyclopedia of crime and justice, MeMillan.
38. Wright, Richard, W, 1995, "*The Standards Of Care In Negligence Law*", in philisophical of foundations of tort law, Edition by David, G . owen clarendon press, oxford, First Published.
39. Preventing from unintentional crimes: ethical approach.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی